

علاء الدوله سمناني و تفسير عرفاني او

دکتر محمد رضا موحدی
استاديار دانشگاه قم

چکیده:

علاء الدوله سمناني، عارف قرن هشتم هجری، بر آن بوده است که در پايان عمر تفسير باطني کاملی در ۲۴ جلد بر قرآن بنويسد؛ او اين قصد خود را با تکمله‌ای عملی می‌سازد که بر تفسير عرفاني نجم الدين رازی، معروف به بحر الحقائق و المعاني، می‌نويسد، و در همان جا یاد آور می‌شود که اين جلد به منزله جلد نخست از تفسير مفصل «مطلع النقط و مجمع اللقط» خواهد بود. تفسير علاء الدوله از سوره طور آغاز می‌شود و تا پايان قرآن ادامه می‌يابد، ولی در همان آغاز، سوره فاتحه را نیز (به رغم اينکه در تفسير بحر الحقائق و المعاني رازی، تفسير شده بود) تأويل می‌کند. تکمله علاء الدوله سمناني ضمناً اين نکته را به اثبات می‌رساند که بر خلاف پندار برخی معاصرین، تفسير بحر الحقائق و المعاني از آن نجم الدين کبری نیست. در پايان اين مقاله، مقایسه‌ای میان نثر علاء الدوله و نجم رازی در تفسير صورت گرفته است.

کلید واژه‌ها:

علاء الدوله سمناني، تفسير عرفاني، نجم الدين رازی، تفسير بحر الحقائق، تفسير مطلع النقط، نجم الدين کبری، بطون قرآن.

علاء الدوله سمناني و تکمله تفسيری عرفاني

علاء الدوله سمناني، عارف و نویسنده معروف قرن هفتم و هشتم^۱، افزون بر کتب و رسائل متنوع، دستی نیز در تفسير باطني قرآن داشته است. او در صفحه‌های آغازین تکمله خود بر بحر الحقائق و المعاني^۲ به صراحت درباره

این تفسیر و انگیزه خود برای تکمیل آن سخن می گوید. عبارت شیخ علاء الدوله سمنانی چنین است:

«... و مقصودی من کتابه هذه الحالة الواحدة التي تظهر في البداية للسالك، هو أن يعلم الرجال المطالع هذا الكتاب المسمى بنجم القرآن وهو المذيل للتفسير النجمي، الذي كتبه الشيخ الموفق، نجم الدين دايه الاسدي الرازي - شكر الله سعيه - من اول القرآن الى سورة النجم، فلما وصل الى سورة النجم، قال يكون عجباً أن يأذن الله لي في الشروع في النجم و اتمامه، فاذا وصل الى النجم و شرع، مرض و عرج بنجمه المنير من ارض البشرية الى سماء الربوبية و الهمني الله تعالى اتمام تفسيره و التفسير بخطه الشريف تسع مجلدات و هذا المذيل مجلد واحد، ليكون عشرة كاملة...»^۳ و انگیزه من از نگارش این حالت یگانه ای که در آغاز سلوک ممکن است برای سالک پیش آید، این بود که خواننده این کتاب که به نجم القرآن نامیده شده و در حقیقت ادامه ای است برای تفسیر نجمی که شیخ توفیق یافته، نجم الدین دایه اسدی رازی - خداوند تلاش او را پاس بدارد - آن را از آغاز قرآن تا سوره النجم نوشت. هنگامی که وی به سوره نجم رسید، گفت برای من موجب شگفتی است که خداوند به من مجال تفسیر سوره النجم و اتمام آن را عنایت فرماید. چون به سوره النجم رسید و آن را آغازید، به بیماری دچار شد و ستاره درخشان وجود او از زمین بشری به آسمان ربوبی عروج کرد. خدای تعالی به من الهام کرد که این تفسیر را به پایان برسانم. تفسیری که به خط او (شیخ نجم الدین دایه) نوشته شده بود، نه جلد بود و این تکمله نیز یک جلد است تا تبرکی باشد به «تلك عشرة كاملة» (بقره / ۱۹۶).

بی شک شیخ علاء الدوله سمنانی با آن گستره دانش تصوف که داشته، پس از مطالعه نسخه تفسیر نجمی نیک می دانسته که تفسیر کدام شیخ را می خواند و تفسیر چه کسی را ادامه می دهد. پیداست اگر کوچک ترین قرینه ای دال بر تألیف این کتاب توسط نویسنده ای دیگر چون نجم الدین کبری می یافت، با افتخار هر چه تمام تر خود را مکمل تفسیر نجم کبری می دانست و نه نجم دایه. اما او با درایت تمام می نویسد که شیخ موفق (که برخی به اشتباه این عبارت را در نسخه خطی، شیخ موفق الدین خوانده اند!) نجم الدین دایه، تفسیر خود را «من اول القرآن الى سورة النجم» نوشت.

به هر حال سخن شیخ علاء الدوله سمنانی به عنوان گواهی عالم و صادق، آن هم در نیمه نخست قرن هشتم، بسیار مستند و قابل اعتمادتر است نسبت به نوشته کاتبی که در حاشیه نسخه ای، شیخ

نجم الدین دایه را تکمیل کننده این تفسیر (پس از سوره الذاریات) دانسته است.

باید بدانیم که عبارت نقل شده از شیخ علاء الدوله سمنانی درست در متن همان نسخه ای است که کاتبی ناشناس، در پایان بخش نخست آن (انتهای آیه ۱۸ از سوره الذاریات) نوشته است: «... انتهى المصنّفُ الى ههنا و توفّي رحمة الله و كمله نجم الدين الدايه تلميذا الشيخ - رَحْمَهُمَا الله تعالى و رحمننا معهم - امين. مَشَقَّه لِنَفْسِهِ الْحَقِيرِ خَادِمِ الْعِلْمِ الْخَطِيرِ، بِعِنَايَةِ الْمَلِكِ الْقَدِيرِ مُحْيِي الدِّينِ ابْنِ حَسِينِ النِّكِدِيِّ الْفَقِيرِ. اللَّهُمَّ يَسِّرْ لَنَا رِضَاكَ وَ لِقَاكَ فِي الدَّارَيْنِ بِحِرْمَةِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدِ الْبَشِيرِ وَ النَّذِيرِ وَ عَلِيٍّ آلِهِ وَ اصْحَابِهِ ذَوِي الْفَوْزِ الْكَبِيرِ، آمِينَ. تمّ التفسير الشريف في يوم الاربعاء و هو اليوم الثامن و العشرين من شهر شوال المكرم من شهور سنة سبع و الف من الهجرة النبوية. الحمد لله رب العالمين.»

این یادداشت از سوی کاتب نسخه، افزون بر تأخر فراوان آن نسبت به دیگر نسخه های تفسیر بحر الحقائق - که در جای خود ثابت شده است - به خاطر تنافی آن با مندرجات درون متن تفسیر و اظهار نظر بزرگانی چون نظام الدین نیشابوری و علاء الدوله سمنانی، اساساً قابل اعتماد نیست. اما مع الاسف راهزن بسیاری از محققان (همچون پرفسور فریتس مایر و شاگردانش) گشته و آنان را بر این پندار آورده که تفسیر نجمی باید از آن نجم کبری و تکمیل کننده آن نیز باید نجم الدین دایه باشد. در حالی که اگر بنا بود، شیخ نجم الدین رازی، تنها تکمیل کننده تفسیر باشد، طبق ادعای این کاتب، باید از پس سوره الذاریات آن را تکمیل کرده باشد، در حالی که همه تکمله هایی که شامل سوره های پس از الذاریات می شوند، نویسندگانی مشخص و قابل شناسایی دارند و قدر مسلم هیچ یک از آنان، شیخ نجم الدین دایه نیست.

دو نکته باقی می ماند: یکی اینکه علاء الدوله سمنانی، نام این بخش از تفسیر خود را «نجم القرآن» نهاده و آن را با این نام، یاد می کند و این منافاتی با داشتن تفسیر باطنی با نام مطلع النقط و مجمع اللقط ندارد. در واقع نجم القرآن سمنانی، بخش پایانی تفسیر مطلع النقط او بوده که قصد تألیف آن را داشته است و به احتمال چنین توفیقی نیافته است. بنابراین باید گفت فعلاً از تفسیر مطلع النقط سمنانی، تنها بخش پایانی آن (نجم القرآن) در چندین نسخه در دست است، چرا که او خود به صراحت در پایان تفسیر فاتحه چنین می گوید:

«هذا أول المجلد الرابع عشرین من کتاب مطلع النقط و مجمع اللقط [اللَّفْظُ] و من الطور

المجلد العشرون منه...^۴

نکته دیگر اینکه علاء الدوله سمنانی در یادداشت خود آورده که نجم دایه تفسیر خود را تا سوره النجم رسانده و حتی النجم را آغاز کرده و سپس رحلت یافته است، که در اکثر نسخ معتبر نیز، پایان بخش تفسیر نجم دایه، آیه پایانی از سوره طور است. پس وجود نسخه های معتبر نیز این گفته علاء الدوله را تأیید می کند که نجم دایه تفسیر خود را تا انتهای سوره طور رسانده است و نه آیه هفده از سوره الذاریات (آن گونه که دکتر محمد حسین ذهبی در کتاب التفسیر و المفسرون مدعی شده است). احتمالاً در نسخه ای که شیخ علاء الدوله سمنانی، از این تفسیر در اختیار داشته است همچون برخی نسخ ناقص، سوره طور موجود نبوده (و احتمالاً تا آیه ۱۸ سوره الذاریات تفسیر شده بوده) و از این رو علاء الدوله سمنانی، تکمله خود را با صرف نظر از تیمن به تفسیر سوره فاتحه، با تفسیر سوره طور و نجم آغاز می کند. پیداست که در نسخه او نیز سوره طور وجود نداشته که نیاز به تفسیر مجدد آن دیده است.

بی مناسبت نیست که در پایان این بخش، اظهار نظر دانشمند محترم، آقای نجیب مایل هروی را که سال هاست در حوزه کتاب شناسی و نسخه شناسی آثار علاء الدوله سمنانی فعالیت می کند، درباره تفسیر عربی علاء الدوله معروف به «مطلع النقط و مجمع اللقط» بخوانیم:

سمنانی درباره این اثرش در العروة (ص ۳۳۱) می نویسد: ... «و گفته بودم که مرا مزاحم مشوید در تعبیر واقعات و مهمات، که بعد از نماز چاشت کتابی که در دل روشن شده، میان نماز شام و خفتن، و فهرست آن کتاب صد و پنجاه جزو بوده نام آن کتاب مطلع النقط و مجمع اللقط، مأمور به نوشتن آن شدم.»

همچنان که دیدیم سمنانی به جزئیات این کتاب و اینکه در چه موضوعی است اشاره نکرده. نسخه ای از این کتاب در کتابخانه ملی تهران به شماره ۱۰۴۷ موجود است و آن چنانکه گفته اند متضمن تفسیر عرفانی سوره های فاتحه، طور، نجم، قمر، رحمن، واقعه، حدید، مجادله، ممتحنه، جمعه و تا آخر قرآن است.

مؤلف پیش از پرداختن به تفسیر قرآن، بابی در مصطلحات حکمی و عرفانی آورده و چنین آغاز می شود: «قال الشيخ العالم القطب الكامل ابو المكارم احمد بن محمد بن احمد بیابانکی المعروف بعلاء الدوله السمنانی... الصنف الاول فی الاصطلاحات التي لا بد للمستفيد المسترشد من معرفتها و استحضارها لان تصنيف هذا الكتاب المستطاب.»

نیز معروف است که این تفسیر مکمل و متمم تفسیر ناتمام نجم دایه رازی است، به طوری که جامی در نفحات الانس (ص ۴۳۵) و محمدحسین ذهبی در التفسیر و المفسرون، (۵۹۳) می نویسد: نجم دایه تفسیری داشته به نام التأویلات النجمیه که تا آیه ۱۷ سوره والذاریات را تفسیر کرده بود و درگذشت و تفسیرش ناتمام ماند و علاء الدوله کار دایه را دنبال کرد به طوری که بقیه سوره والذاریات را تفسیر نکرد، بلکه دنباله کار دایه را با تفسیر سوره طور شروع کرد و تا آخر قرآن نوشت و نیز سوره فاتحه را مجدداً تأویل و تفسیر کرد.

آقای مایل هروی پس از نقل عبارات مرحوم استاد مینوی از مقدمه عشق و عقل (ص ۳۱) چنین می نویسد:

به هر حال درباره این تفسیر و اینکه آیا همین مطلع النقط است که دنباله کار عین الحیاة نجم کبری و تأویلات نجمیه باشد، نمی توان بدون بررسی دقیق از نسخ موجود نظر داد، اما گفتنی است که اولاً حاجی خلیفه در کشف الظنون (۱۹۳۰/۲) تفسیری به سمنانی منسوب می کند به نام «نجم القرآن فی تأویلات القرآن» که میان نام مزبور و اسم تفسیر دایه قرابتی می توان جست. ثانیاً آقای فریتس مایر در گفتاری که پیرامون نجم کبری نوشته، درباره تفسیر عین الحیاة و تکمله ها و تزییل های آن بحث کرده و نسخه ای را از کتابخانه حکیم اوغلو، به شماره ۵۴ شناسانیده است به نام تفسیر عوارف. این نسخه از پس مقدمه ای که دارد از تفسیر سوره طور شروع می شود یعنی همان سخنی که حسین ذهبی پیرامون تأویلات نجمیه و نسخه دارالکتاب المصریه گفته است...^۵

اما اینک خوشبختانه با بررسی های فراوانی که میان نسخه های موجود از مطلع النقط و نیز بحر الحقائق و المعانی، صورت گرفته است، بویژه با اثر گرانبهائی که در این زمینه از استاد سلیمان آتش به فارسی برگردانیده شده است، می توان به ابهام ها و تردیدهای استادانی چون مایل هروی، مجتبی مینوی و فریتس مایر و... پایان داد. آنچه آشکار شده این است که تفسیر بجا مانده از علاء الدوله سمنانی، به گواهی نسخه های موجود، تکمیل کننده بحر الحقائق رازی است و ارتباطی با عین الحیاة نامکشوف نجم کبری ندارد.

تفسیر سمنانی البته نثر و شیوه ای کاملاً متفاوت با شیوه نجم الدین رازی دارد و از پیچیدگی های فراوانی برخوردار است. برای درک بیشتر این تفاوت و آشنایی عمیق تر با شیوه تفسیری این دو مفسر عارف، مقایسه ای به اختصار را در این باب عرضه می داریم.

◀ مقایسه میان تفسیر نجم الدین دایه و علاء الدولة سمنانی

شیخ رکن الدین علاء الدولة سمنانی، چنان که پیش از این یاد شده، در ابتدای تکمله خود بر بحر الحقائق (پس از اتمام تفسیر سوره فاتحه)، حجم و اندازه مجلدات تفسیر خویش را - که آن را «مطلع النقط و مجمع اللقط» می خواند - چنین معین می کند: «هذا اول المجلد الرابع عشرین من کتاب مطلع النقط و مجمع اللقط، و من الطور المجلد العشرون منه و عدد مجلدات کتاب مطلع النقط من غیر تفسیر موافقه، ثمانی و عشرون و تفسیر المواقف و هی مائة و احدى و ثلاثون الفاً و مائة و احدى و ثلاثون و قد کتبت بالالهام شرح موقفین منها، ان ورد علی قیاسها علیها یكون ثلاثة آلاف و اربعمائة و خمسة و ستین مجلداً، کل مجلد اربعون کراساً کراس عشرة اوراق، کل ورقة اربعون سطراً»^۷

از عبارات فوق چنین بر می آید که سمنانی هنگام نوشتن این عبارت هنوز تفسیر مطلع النقط را کامل نکرده بوده است. او به بهانه تکمیل تفسیر بحر الحقائق، تفسیر خود را آغاز نهاد و چون این تکمله او را به سوره های پایانی قرآن رسانده بود، با تفسیر سوره حمد می خواست تا طرح کلی این تفسیر روشن شد و حجم مجلدات آن معلوم گردد.

از گلایه هایی که سمنانی در اواخر تفسیر سوره فاتحه بر قلم می آورد پیداست که این تفسیر حاصل تجربه های عرفانی او در سنین کهن سالی بوده است (می دانیم که سمنانی به سال ۶۸۶ هجری یعنی در حدود سی سالگی از خدمت دیوانی رهایی یافت و پای در طریقت و سلوک نهاد و همه آثار او حاصل نیمه دوم عمر اوست)، چرا که می نویسد:

... «ولولا ملالة طبعی من الكتابة لبینت بطون القرآن من اوله الى آخره فی هذه السورة الواحدة الجامعة لمتفرقات الاحکام السیاسیة و الطهاریة و العبادیة الشاملة للمواعظ و الامثال و الحکم المخصوصة باللطائف السبع و تربتها فی اطوارها المختلفة، و سبب ظهور الملالة مطایبا الهمم عن السیر فی طلب معالی الامور و اخذ فیض ضیاء العلم من منبع النور و عدم من يفهم ما کتبه منذ عشرین سنة و قلة التفات الناس الی المعارف الرحمانیة و كثرة اشتغال الخلق بمزخرفات المتفلسفین و طامات المتصوفین و...»^۸

از اینکه سمنانی از اهل روزگار خود شکایت سر می دهد که: «آنچه از بیست سال پیش تاکنون نوشته ام، کسی در نمی یابد و مردم بیشتر به مزخرفات فلاسفه و گرافه های متصوفه و... مشغول شده اند» به خوبی می توان دریافت که پیری دردمند شده است؛ به ویژه آنکه در چند سوره بعد، آنجا که در تفسیر باطنی این آیه (سوره قمر، آیه: ۹: کذبت قبلهم قوم نوح فکذبوا عبدنا و قالوا مجنون و از دجر) قلم می زند، به یاد سفر روحانی خویش می افتد که در بازگشت از سیر انفسی، همه اطرافیان او را متهم به جنون کردند

و تنها یکی از مریدان شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی (۷۱۷-۶۳۹هـ) یعنی اخی شرف الدین سعدالله بن حسنیوه سمنانی، سخنان او را پذیرفت و در ادامه طریقت راهنمای او شد.

سمنانی تفصیل این سفر روحانی خویش را در رساله سربال البال لذوی الحال آورده است^۹ و براساس پژوهش های انجام شده و صراحتی که سمنانی خود در مقدمه آن رساله دارد، این واقعه عرفانی در روز پنجشنبه جمادی الاخر سال ۷۰۱ هجری در نوزدهمین روز از اربعینی که سمنانی اختیار کرده بود، روی داده است. ۱۰ سمنانی در مطلع النقط زمان این سیر روحانی را «بدایت امر سلوک» خود می خواند. بنابراین اگر آغاز تجربه های عرفانی او سال ۷۰۱ بوده باشد، عبارت گلایه آمیز وی در پایان تفسیر سوره فاتحه می بایست مربوط به سال های پس از ۷۲۰ هـ باشد؛ علی الخصوص اینکه سمنانی در هیچ یک از کتب و رسائل فارسی و عربی خویش، یادی از کتابی به نام مطلع النقط و مجمع اللقط نمی کند. پیداست که این تفسیر پس از آن رسائل نوشته شده و از واپسین آثار شیخ علاء الدوله بوده است. همین نکته پژوهشگر را در پذیرش این مدعا به تردید وامی دارد که سمنانی توانسته باشد - به تعبیر خود او - ۲۸ جلد تفسیر (به جز تفسیر مواقف) تألیف کند که هر جلد شامل چهل جزء یا جزوه و هر جزوه شامل ده برگ و هر برگ شامل چهل سطر باشد. بی مناسب نیست اگر به بخشی از عبارت سمنانی درباره سفر روحانی خود و عکس العمل آشنایان او در این خصوص، نظری بیفکنیم.

«(و کذبوا عبدنا) یعنی تلك القوى كذبوا اللطيفة المأمورة المطهرة النفسية بما بلغت اليهم من الايات البينات الانفسية في بداية السلوك (وقالوا مجنون و ازدجر) یعنی ازدجر بين عشيرته الغربية و هي القوى النفسية، فصار مجنوناً.»

و شاهدتُ هذا الحال في بداية امری اذ انسبني الى الجنون والدى و عمي و جميع اقرباي و احبابي، فلما اشتغلت بالذکر الخفی القوى، ظهرت لي في الليلة الاولى شرارة نيران منورة من صدری حتى الحقت بالسماء فلما فتحت العين و ابصرتها معانية قلت في نفسي ان الذين يقولون في حقی، صدق، ما هذه المعانية للشرارات في ظلم الليل في جوف البيت المظلم الا من فساد جذب في الدماغ، و القوى المكذبة النفسية يخوفوني و يمنعونني عن الذکر و القوى الشيطانية يشككونني في مشاهدة الايات المبينة و قلبی كان غير ملتفت الى اقوالهم مشتغلاً بالذکر حتى طلع الصبح فلما خرجت من البيت و دخلت المسجد لصلوة الجماعة ظهر علي فوق سجّادتي و عن يميني و عن قبلي كواكب درية لا يحصى فخفت عنها في الظاهر و انست بها في الباطن و....»^{۱۰}

باری آنچه که اینک از تفسیر مطلع النقط برای مابقی مانده است، همین است که در تکمله بحر الحقائق رازی وجود داد و چون از جلدهای نخستین این تفسیر اطلاعی در دست نیست (و اساساً نمی دانیم که سمنانی آیا توفیق نگارش جلدهای نخستین را یافته است یا نه، و شاید در این مقدمه تنهائیت و قصد خود را در مورد نگارش چنان تفسیری بر قلم آورده باشد)، به ناچار تنها باید بر اساس همین مؤخره یا تکمله‌ای که بر بحر الحقائق نوشته است، به قضاوت و بررسی بنشینیم. همان گونه که پیش از این مرحوم مینوی و نیز محمد حسین ذهبی یادآور شده‌اند، نثر سمنانی بسیار پیچیده تر و فنی تر از نثر دایه در بحر الحقائق است، به گونه‌ای که فهم بسیاری از عبارات آن جز برای اهل فن و آشنایان با اصطلاحات فلسفی و عرفان نظری، میسر نیست.

برای این که مجال مناسب تری جهت مقایسه تفسیر این دو عارف فراهم آید، باید به سراغ آیاتی رفت که هر دو بزرگوار به تفسیر آن آیات پرداخته باشند. خوشبختانه سمنانی خود با تجدید تفسیر سوره حمد که در بحر الحقائق نیز وجود داشته است، به خوبی این امکان را فراهم آورده است تا بتوانیم نوع نگرش او را به آیات، با نگرش دایه، مقایسه کنیم.

در این بخش به مقایسه تطبیقی نثر و نگرش سمنانی، با نثر و نگرش نجم الدین دایه (در سوره فاتحة الكتاب) خواهیم پرداخت. این مقایسه با تفکیک آیات و حفظ اختصار تفاسیر صورت پذیرفته است.

نجم الدین رازی در باب وجه تسمیه سوره فاتحه:

«سُمِّتِ الْفَاتِحَةُ فَاتِحَةً لِمَعْنِيَيْنِ: أَحَدُهُمَا: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بِهَا فَتَحَ أَبْوَابَ خَزَائِنِ الْحَقَائِقِ الَّتِي مَفْتَحُ قِبَلِهَا مِنَ الْعَالَمِينَ الْأَعْلَى حَبِيبُهُ وَ نَبِيِّهِ وَ رَسُولُهُ فِي هَذَا الْكِتَابِ بَعْدَ أَنْ أُوْدِعَ فِيهِ حَقَائِقُ جَوَامِعِ الْكَلِمِ الَّتِي أَنْزَلَهَا عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ... وَ الثَّانِي: فِي أَنَّهَا هِيَ فَاتِحَةُ فَتُوحَاتِ هَذَا الْكِتَابِ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ضَمَّنَ فِيهَا حَقَائِقَ مَرَاتِبِ الرَّبُوبِيَّةِ وَ مَرَاتِبِ الْعِبُودِيَّةِ وَ مَرَاتِبِ الْأُمُورِ الدُّنْيَوِيَّةِ وَ مَرَاتِبِ الْأُمُورِ الْآخِرَوِيَّةِ الَّتِي هَذَا الْكِتَابُ مُشْتَمَلٌ عَلَيْهَا وَ...».

علاء الدوله در همین باره:

«لِحَقَائِقِ الْقُرْآنِ الْمَكْنُونَةِ فِي هَذِهِ السُّورَةِ سُمِّتِ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ لِأَنَّهَا تَفْتَحُ كُلَّ شَيْءٍ عَالَمِ الْإِلَهَوَاتِ وَ لِدَقَائِقِهِ الْمَخْزُونَةِ فِيهَا سُمِّتِ أَمَّ الْقُرْآنِ لِأَنَّ أُمَّ الْكِتَابِ جَبْرُوتِيٌّ وَ هُوَ أَصْلُ الْكُتُبِ وَ لِدَقَائِقِهِ الْمَسْتُورَةِ فِيهَا سُمِّتِ سَبْعَ الْمَثَانِي لِأَنَّ اللَّطَائِفَ السَّبْعَةَ غَيْبِيَّةً مَلَكُوتِيَّةً تَحَدَّثُ بِلسَانِ الْبِيَاضِ وَ السَّوَادِ، وَ لِحَقَائِقِهِ الْمَسْتُورَةِ فِيهَا سُورَةُ الْحَمْدِ الْوَاجِبِ عَلَى الرَّجُلِ النَّاسُوتِيَّ قَرَأْتُهَا فِي الصَّلَاةِ

التي هي معراج المؤمن و...»

نجم الدين دربارة «الحمد لله رب العالمين»:

«الحمد شامل للثناء والشكر والمدح. أما الثناء فيكون بذكر بعض الصفات الحميدة، اذ قلت: «هذا رجل كريم» فقد اتيت عليه، والشكر يكون على النعمة من المنعم بأى معروف اولاك به... والمدح ان يذكر الرجل بجميع ما فيه من الخصال الحميدة وينفى عنه جميع الصفات النقيصة التي لم تكن فيه وليس من شأن المخلوقين أن يحمدا الله بهذه المعاني الثلاثة حقيقة الأتقليداً أو مجازاً... رب العالمين: اشارة الى شكر انعام الربوبية على بريته.

علاء الدولة دربارة «الحمد لله رب العالمين»:

«فقال «الحمد لله رب العالمين» ووصف الله الذي هو المتجلى في العقد الاول الاحادي اللاهوتي للحقايق لصفة الدال عليها اسم الرب الذي هو المتجلى في العقد الرابع الالافى الناسوتى ليتمكن للحقايق الالافى التمتع بحقايق الحمد والانتفاع وسره قريب من سر الابتداء فى البسملة بالاسم الناسوتى و افشاه فى حد القرآن مما لست مأذوناً فى بيانه.»

نجم الدين دربارة «الرحمن الرحيم»:

«الرحمن الرحيم مالك يوم الدين (اشارة الى مدح ذاته بجميع صفات لطفه وقهره وجماله وجلاله فى ملكه، وملكه بمالكيته وملكته فى الدنيا والاخرة قبل خلقهما و فيه دلالة على انه ما اتنى و ما شكر و ما مدح الله احد الا الله، كما قال بعض المشايخ: ما قال احد الله الا الله، فلما عجز الخلق عن الثناء والشكر والمدح لله...».

علاء الدولة دربارة «الرحمن الرحيم»:

«ثم وصف بالرحمن المتجلى بالعقد الثانى العشراتى الجبروتى للدقايق القائمة بالحقايق ليحمدوه على رحمته العامة، الشاملة لجميع الموجودات بعد حمدهم على ربوبيته فى الاطوار المختلفة ثم وصفه بالرحيم المتجلى بالعقد الثالث المائى الملكوتى للدقايق المنوطة بالدقايق القائمة بالحقايق ليحمدوه على رحمة الخاصة المحيطة بالمؤمنين فى الدار الاخرة و قوله «كان بالمؤمنين رحيماً» يدل على صدق هذا البيان و دعاء النبى لهذا التقرير شاهد عدل و هو قوله «يا رحمان الدنيا ورحيم الاخرة.»

نجم الدين دربارة «مالك يوم الدين»:

اشارة فيه ان الدين فى الحقيقة الاسلام. يدل عليه قوله تعالى: «ان الدين عند الله الاسلام» و الاسلام

على نوعين: اسلامٌ بالظاهر و اسلامٌ بالباطن. فاسلامُ الظاهر باقرار اللسان و عمل الاركان كقوله تعالى: (ولكن قولوا اسلمنا و لمّا يدخل الایمان فى قلوبكم) و قال فى جواب سؤال جبرئیل: ما الاسلام؟ قال: «الاسلام ان تشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و تقيم الصلاة و تؤتى الزكاة و تصوم رمضان و تحج البيت ان استطعت اليه سبيلاً؛» فهذا الاسلام جسّدانى و الجسدانى ظلمانى و يعبر عن الليل بالظلمة. و اما الاسلام الباطن فبانشراح القلب و الصدر بنور الله لقوله تعالى: «أفمن شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربه» فهذا الاسلام الروحانى نورانى يعبر عن اليوم بالنور...»

علاء الدوله درباره «مالك يوم الدين»:

«ثم وصف بمالك يوم الدين، ليتقنوا بأن أسماءه أزكية قبل خلق الخلق و ظهور العالم و كان مبدعاً خالقاً قبل الابداع و الخلق كما أنه مالك يوم الدين قبل اظهاره و يبالغوا فى تحميده بعد تيقنهم بيوم الدين و الجزاء و أنه يُدينهم فى ذلك اليوم...».

نجم الدين درباره «اياك نعبد و اياك نستعين»:

«(اياك نعبد و اياك نستعين) اياك نعبد الكلام فيه على ثلاثة اوجه: اوّلها: على الخطاب؛ لأنه ما رجع من الغيب الى الخطاب و انما رجع الى الخطاب من الغيبة لأنه ليس بين المملوك و مالكه الا حجاب ملك نفس المملوك...، و ثانيها: فى معنى نعبد و تحقيقه أى نوحه و نخلص و نطيع و نخضع، و قيل: العبادة سياسة النفس على حمل المشاق فى الطاعة و... و ثالثها: فى خصوص قوله تعالى ذكر بلفظ الجمع و ذلك لانّ للانسان نفس و قلب و روح و سر، و...».

علاء الدوله درباره «اياك نعبد و اياك نستعين»:

«ثم أخبرهم بأن الحمد الحقيقى لا يصدر الا من العبد الحقيقى بقوله اياك نعبد ليعبدوه مخلصين و يحمدهم موقنين و بان لا معبود سواه و تقديم المفعول على الفعل يفيد الاختصاص و لاجل هذا السرّ قدّم المفعول فى العباده و الاستعانة و كرر بقوله و اياك نستعين لثلاث استعيناؤهم بالمحمود و تيقنوا بأن لا مستعان الا هو ليتمكن لهم الحمد على معبوديته و مستعانيته و من يستعين بغير معبوده يشرك فى الحمد غيره و هذا شرك حقيقى غفل عنه الخواص فضلاً عن العوام...».

نجم الدين درباره «اهدنا الصراط المستقيم»:

«اهدنا الصراط المستقيم. الهداية على ثلاثة اوجه: هداية العام و هداية الخاص و هداية الاخص. اما هداية العام فانه تعالى خلق جميع الحيوانات الى جلب منافعتها و دفع مضارها لقوله: (ربنا الذى اعطى كل شىء خلقه ثم هدى) قال: (الم نجعل له عينين و لساناً و شفقتين

و هدیانه النجدین).

و اما الخاص فهو هداية المؤمنين الى الجنة، قوله تعالى: (يهديهم ربهم بايمانهم) الآية.
و اما هداية الاخص فهي هداية الحقيقة التي من الله الى الله بالله. قوله تعالى: (قل ان هدى الله هو الهدى) هذه الهداية من الله، قوله تعالى: (اننى ذاهب الى ربى سيهدينى) فقال...».

علاء الدوله در همين باره:

«اهدنا الصراط المستقيم وهو اذق من الخط الموهوم بين الظل والضياء والهداية اليه والالتفات عليه لا يمكن الا بتوفيق الحق ثم ينبهكم بان الصراط المستقيم الذى هدى اليه خواص عباده و انعم عليهم بالاستقامة عليه هو الذى ما كان شرقياً صاحب تفريط، و ما كان غربياً صاحب افراط، بقوله صراط الذين انعمت عليهم بالاستقامة بعد الهداية».

نجم الدين درباره «صراط الذين انعمت عليهم»:

«صراط الذين انعمت عليهم» الاشارة فيه الى طريق من انعمت عليهم بنعمة كشف الحقيقة و تكرار الصراط اشارة الى ان الصراط الحقيقى صراطا: صراط من العبد الى الرب و صراط من الرب الى العبد، فالذى من العبد الى الرب طريق مخوف كم قطع فيه القوافل و انقطع به الرواحل...».

نجم الدين درباره «غير المغضوب عليهم و لا الضالين»

«قال الواحدى: غير المغضوب عليهم بالمخالفة و العصيان، و لا الضالين عن الدين و الايمان. قال التستري: غير المغضوب عليهم بالبدعة و لا الضالين عن السنة. قلت: هم الذين اخطأهم ذاك النور حين رش عليهم من نوره، فضلوا فى تيه هوى النفس و تاهوا فى ظلمات الطبع و التقليد...»^{۱۳}.

علاء الدوله درباره «غير المغضوب عليهم و لا الضالين»

«غير المغضوب عليهم من اهل الافراط و لا الضالين من اهل التفريط، ليكونوا خائفين من مكره، راجين من كرمه حتى يجوزوا على الجسر و يدخلوا دار السلام و يشرفوا بالسلام، كما اخبرنا الله الملك السلام فى الكلام القديم «سلام عليكم طبتم فادخلوها خالدين» و الخوف و الرجاء جناحان للطائر فوق الجسر...»^{۱۳}.

آنچه از مقایسه همين مختصر نیز بر می آید، این است که نثر و تفکر شیخ علاء الدوله سمنانی در تفسیر عرفانی خود، بسی سنگین تر و پیچیده تر از نثر و شیوه تفسیری نجم الدین رازی است. همچنین در عبارات شیخ نجم الدین رازی، منقولاتی از دیگر مشایخ صوفیه نیز با عین عبارات و یا به شیوه نقل

به معنی، دیده می شود، ولی در شیوه علاءالدوله سمنانی این نقل قول‌ها یا اساساً وجود ندارد و اگر هست به شکلی ماهرانه درج و حل شده است و بیشتر تکیه بر استنباط‌های ذوقی و کاملاً شخصی از لایه‌های درونی قرآن است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ابوالمکارم رکن‌الدین احمد بن محمد بیابانکی معروف به علاءالدوله سمنانی در حدود سال ۶۵۷ هجری یاندکی پس از آن در سمنان به دنیا آمد. خانواده او همه محتشم بودند و دست کم سه نفر از خاندان ایشان به امور دیوانی اشتغال داشتند. او نیز از پانزده سالگی تا حدود بیست و چهار سالگی در ملازمت سلطان روزگار خود یعنی ارغون شاه به اخلاص خدمت کرد و در ضمن به کسب فضایل روزگار خود (علوم عقلی و نقلی) نیز نائل آمد. در حدود سال ۶۸۳ دایه‌ای باطنی او را به قضای طاعت‌های فوت شده فراخواند. در سال ۶۵۸ رسماً از خدمت دیوانی کناره گرفت و از تبریز به سمنان بازگشت. از آن پس به صوفیه متمایل شد و به مطالعه کتاب‌های اهل تصوف پرداخت. در محرم ۶۸۶ در خلوت خویش با یکی از مریدان شیخ نورالدین عبدالرحمان اسفراینی (۶۳۹-۷۱۷ هجری) به نام اخی شرف‌الدین سعدالله بن حسنیو سمنانی، مصاحب شد. اشتیاق دیدار شیخ نورالدین اسفراینی موجب شد که پنهان از ارغون و شحنگان او که مانع از سفر بودند، روانه بغداد شد و به دستور شیخ خود، در شونیز به بغداد (محل دفن بزرگانی چون سری سقطی، جنید بغدادی و شیخ نجم‌الدین رازی) به خلوت نشست. پس از خلوت، به امر شیخ نورالدین اسفراینی، برای ارشاد سالکان راه حق و نیز خدمت والده، به سمنان مراجعت کرد. از آن پس به هدایت و ارشاد طالبان راه حق پرداخت و جمع کثیری از مریدان را به درجه مراد رسانید. به گونه‌ای که مرید مرید او یعنی امیر سیدعلی همدانی که تربیت شده دست شیخ محمود مزدقانی از مریدان سمنانی بود، آرای او را به شبه قاره هند رسانید. پیر بیابانکی در شب جمعه ۲۲ رجب سال ۷۳۶ هجری درگذشت و در بیرون خانقاه صوفی آباد به خاک سپرده شد.

برخی از مهم‌ترین آثار او عبارتند از:

۱. العروه لاهل الخلوه و الجلوه؛ ۲. چهل مجلس؛ ۳. مناظر المحاضر للمناظر الحاضر؛ ۴. مصنفات فارسی (شامل سر سماع، آداب السفره، ما لاید فی الدین، سربال البال لذوی الحال، فرقة العاملين و فرجة الکاملین، شرح حدیث ارواح المؤمنین، بیان الاحسان لاهل العرفان، فتح المبین لاهل الیقین، سلوه العاشقین و سکتة المشتاقین، تذکره المشایخ و...).

برای آشنایی بیشتر با زندگی و آثار علاءالدوله سمنانی، از میان آثار قدیمی‌تر مراجعه شود به: تاریخ گزیده، ص ۶۷۵؛ دُرّ الکامنه، ج ۱، ص ۲۵۰؛ مطلع سعدین، ج ۱، ص ۷۰؛ مجمل فصیحی، ص ۶۸۵-۶۸۹؛ نجات الانس (چاپ دکتر عابدی) ص ۴۴۱-۴۴۵ و از میان آثار متأخرین، ر.ک: سید مظفر صدر سمنانی، شرح احوال و افکار و آثار شیخ علاءالدوله سمنانی، ص ۹۸؛ شیخ علاءالدوله سمنانی، خمخانه وحدت، به کوشش عبدالرفیع حقیقت، ص ۴۰-۵۰. چهل مجلس یا رساله اقبالیة، با مقدمه و تعلیقات: نجیب مایل هروی. ص ۳۸-۵۰؛ مصنفات فارسی شیخ علاءالدوله سمنانی؛ به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹، صفحه نه تا پنجاه و پنج.

۲. «بحر الحقائق و المعاني في تفسير سبع المثاني» تفسيري است تأويلي و بر مذاق عارفان كه از ابتدای قرآن تا ابتدای سوره النجم را در بردارد و تأليف شيخ نجم الدين دايه صاحب مرصاد العباد است.
۳. بحر الحقائق و المعاني، نسخه كتابخانه ملي ايران، شماره ۱۰۴۷. از بخش دوم نسخه، برگه ۱ ب.
۴. تكملة بحر الحقائق و المعاني، نسخه كتابخانه ملي ملك، شماره ۱۰۴۷، برگه ۱۳۹ ب.
۵. علاء الدوله سمناني، چهل مجلس يار ساله اقباليه، با مقدمه تصحيح و تعليقات از نجيب مايل هروي، تهران: انتشارات ادیب، چاپ اول ۱۳۶۶، ص ۵۰-۴۸.
۶. سليمان آتش، مکتب تفسيري اشاري، ترجمه توفيق هسبحاني، تهران، مركز نشر دانشگاهي، ۱۳۸۱.
۷. تكملة بحر الحقائق، نسخه كتابخانه ملي ايران، به شماره ۱۰۴۷، برگه ۱۴۰ ب.
۸. همان نسخه، همان برگه.
۹. علاء الدوله سمناني، مصنفات فارسي، به اهتمام نجيب مايل هروي، ص ۱۲۷-۱۵۱.
۱۰. همان، ص بيست و شش و بيست و هشت (مقدمه).
۱۱. همان نسخه، برگه ۱۴۵ الف-ب.
۱۲. بحر الحقائق و المعاني، نسخه كتابخانه آيت الله مرعشي، شماره ۵۲۸۸، برگه ۱۴ ب.
۱۳. بحر الحقائق، نسخه كتابخانه ملي، شماره ۱۰۴۷، برگه ۱۳۸ اب و ۱۳۹ الف.

منابع:

- بحر الحقائق؛ نسخه كتابخانه ملي، شماره ۱۰۴۷، برگه ۱۳۸ اب و ۱۳۹ الف.
- بحر الحقائق و المعاني؛ نسخه كتابخانه آيت الله مرعشي، شماره ۵۲۸۸، برگه ۱۴ ب.
- تاريخ گزيده؛ حمد الله مستوفي، به اهتمام عبدالحسين نوايي، اميركبير، تهران، ۱۳۶۲.
- التفسير و المفسرون؛ محمد حسين ذهبي، داراحياء التراث، بيروت، ۱۳۹۶.
- تكملة بحر الحقائق؛ نسخه كتابخانه ملي ايران، به شماره ۱۰۴۷، برگه ۱۴۰ ب.
- چهل مجلس يار ساله اقباليه؛ علاء الدوله سمناني، مقدمه و تعليقات: نجيب مايل هروي، ادیب، تهران، ۱۳۶۶.
- الدرر الكامنه في اعيان المائه الثامنه؛ ابن حجر العسقلاني، دار الجيل، بيروت، ۱۴۱۴.
- العروة لاهل الخلو و الجلوة؛ علاء الدوله سمناني، تصحيح نجيب مايل هروي، مولي، تهران، ۱۳۶۲.
- عقل و عشق؛ نجم رازي؛ تصحيح تقى تفضلي، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، تهران، ۱۳۵۲.
- مجمل فصیحی؛ احمد بن محمد فصیح خوافی، به اهتمام محمود فرخ، مشهد، باستان، ۱۳۳۹.
- مصنفات فارسي؛ علاء الدوله سمناني، به اهتمام نجيب مايل هروي، علمي فرهنگي، تهران، ۱۳۶۹.
- مطلع سعدین و مجمع بحرین؛ عبدالرزاق سمرقندی، به اهتمام عبدالحسين نوايي، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، ۱۳۷۲.
- مکتب تفسيري اشاري؛ سليمان آتش، ترجمه توفيق سبحاني، تهران، مركز نشر دانشگاهي، ۱۳۸۲.
- فحات الانس؛ عبد الرحمن جامي، تصحيح دكتور محمود عابدي، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰.

